

سرقت ادبی

چون سرقت کلام در کیش اهل ادب از هر سرقتی قبیحتر و مذموم تر است بنا بر این برای روشن نمودن مطالب و رفع اشتباه از تذکره شعرا موسوم (بریاض العارفين) و برای تنبیه متشاعرین فرومایه که از عیب این کار ناستوده آگاه شده و بعدها پیرامون این بدنامی نگردند برای معرفی گویند و حقیقی اشعاریکه مورد این بحث است بنوشتن این چند سطر مبادرت مینماید.

چند غزلی که با اسم آقا حسنخان افشار (آقا حسنخان متوفی ۱۳۱۱

هجری از مالکین عمده اسد آباد بوده)

و بتخلص طالب در آغاز و انجام . کتاب گنج دانش و کتاب ریاض العارفين از تالیفات مرحوم رضا قلیخان هدایت منطبعه طهران ۱۳۰۵ هجری مندرج است از آثار مرحوم حاج سید هادی روح القدس اسدآبادی است (متولد ۱۲۵۴ و متوفی ۱۳۴۶ هجری)

دیوان خطی او که بالغ بر سه هزار بیت میشود بخطرهای استناخ شده و در نزد نگارنده است تحریف و تغییراتی که در غزلیات مزبور داده اند فقط در مقاطع اشعار مزبور و در تخلص آنهاست که همه جا روح القدس را با اندک تحریفی در جملات مقاطع بطلب تبدیل نموده اند .

بهترین دلیل و قوی ترین سندیکه میتوان برای اثبات این بیان اقامه نمود و ارائه داد همانا گفتار خود روح القدس سراینده اشعار مزبور است که در چند جای دیوان خود با اسم و رسم تصریحا بدینموضوع اشاره نموده است .

برای نمونه بعضی از آنها را بمناسبت در اینجا مینگارم تا حقیقت امر کشف و روشن گردد در یکی از غزلیات خود چنین میگوید .

فغانکه چند غزل داشتم چو آب حیات ز طی دفتر و دیوان من حسنخان برد
چه آشکار بداریم چونکه طالب بود نهفته آمد و چابک ربود و آسان برد
در غزل دیگر میگوید

ایطالب از سوز طلب گویا باین رنج و تعب شب هم شعر میدزدی و هم شب بت دیوان میکنی
و در قصیده مفصلی که مرحوم میرزا علی اصغر خان امین السلطان رامخاطب
خویش قرار داده تائر روحی و رنجش خاطر خود را از این دستبرد ادبی بعرضه
ظهور رسانیده و آغاز شکایت نموده داد خواهی مینماید تا آنجائیکه میگوید،

ولی سه چار غزل گم شده ز دفتر شعرش باب و تاب و ملاحظت بدان نشان که تودانی
معین است که دزدیده من اگر چه نگویم تو خود بگوت شیرین زبان همانکه تودانی
تو دزد شعر مرا میشناسی ای بت موزون منه چنین کند این دزد بیکمان که تودانی
ر بوده گوهر اورا بدان حیل که تودیدی شکسته رونق اورا از آن زبان که تودانی
بسگو بجان تو حق مرا اگر نستانی بدست عدل و مروت از آن جوان که تودانی
بر اورم کف خود را از جیب چون کف موسی شکایتی بنویسم بدان بنان که تودانی
(روح القدس بقول خودش یا امین السلطان مکاتبه و مرآه و مسابقه آشنائی داشته است)

با دلایل فوق بدون هیچ شبهه باید گفت و دانست که غزلباتی که در دو
کتاب فوق الذکر بنام آقا حسنخان و بتخلص طالب مندرج گشته از افکار
مرحوم حاج سید هادی روح القدس اسد آبادیست و بکرات شرح این اشعار
و تفصیل آنرا در ضمن مصاحبه نگارنده از خود روح القدس شنیده و چگونگی
آنرا بجهت حقیر تعریف و بیان نمودند که ذکر آنرا شرح جداگانه لازم
است. بعلاوه معاصرین روح القدس و آقا حسنخان که غالباً در قید حیات
میباشند از مطلب مطلع و مخصوصاً این قسمت در بین اهالی اسد آباد

ضرب المثل بل اظهر من الشمس واین من الاعمس است چونکه مقام روح القدس بر آنان پوشیده نیست و نیز همه میدانند که آقاحسنخان که از جمله خوانین و ملاکین معتبر اینمخل بوده و از شعر و آدب بی بهره حتی سواد فارسی درستی هم نداشته است و اقدام او هم در طبع این دو جلد کتاب بعلمی بوده است که شرح آن باعث اظناب کلام خواهد بود . آقاحسنخان خود را نسبت بروح القدس مرید میدانسته و موقعیکه قصد طهران را داشته اشعار مزبور با اصرار تمامی از روح القدس باین عنوان میگیرد که در کتاب مزبور بسم خود روح القدس آنها را بچاپ برساند سپس وسوسه نفسانی و حب شهرت دروغی او را فریفته و غزلیات را بسم خود بچاپ میرساند از این جهت است که روح القدس او را دزد شعر خطاب نموده . خلاصه میتوان از اینموضوع و محمول نتیجه این را گرفت که اشعار مزبور از حاج سید هادی روح القدس است نه از آقا حسنخان طالب .

اینک مقطع اصلی هر یک از غزلیات مندرجه در دو کتاب مزبور را با تغییری که در آنها داده اند از روی نسخه خطی آن در اینجا ذکر میکنیم .

۱- گفت روح القدس این عاشق (این طالب) دیرینه ما

۲- متکا کن شهپر روح القدس - (طالبم رو منعم از مستی مکن)

۳- دل روح القدس از دست رود میدانم - (دل طالب رود از دست و قرارش از کف)

۴- اجازت کرده روح القدس خویش و تبارم را - تحریف شده (بیاطالب خبر کن از وفا خویش و تبارم را)

۵- تا خروش فرسیان بر خیزدم از بی که - هان بی بمقصد برده از فیض ازل دستک زنی - تحریف شده (بی بمقصد برده اینک طالب دستک زنی)

۶ - روح القدس از عشق نمیگفت تو گفتی (طالب سخن از عشق نمیگفت تو گفتی) باید دانست که این تحریف و تغییر هم اثر فکر خود آقا حسن خان نبوده بلکه بدستکاری دیگران بوده است .
صفات الله جمالی

جشن هزارمین سال تولد حکیم فردوسی

اثر طبع بلند آقای علامه وحیدی از کرمانشاه

خرد گر بیا میزدت در سرشت	جدا سازی از یکدیگر نیک وزشت
جهان را پر از دانش وهش کنی	جهانی ز خود شاد ودلخوش کنی
خرد گر نباشد جهان نیست باد	که مرز خرد کشور زیست باد
خردمند را دانش آید درست	کس از بی خرد کشت دانش نجست
روش را خرد میدهد پرورش	کجا دور باشد خرد از روش
ترا زیستن درجهان چند نیست	بقا جز سزای خردمند نیست
اگر با سرشتت خرد گشت جفت	سزا وارت آید که داتده گفت
وگر نه نخواهند داننده	بشاید جهانی پرستنده ات
جهانی پرستنده خرد نیست	هر آنکس خرد داشت دور از بدیست
خردمند از خود نهد یادگار	که نام آیدش در جهان پایدار
ترا نام گر پایدار اوقند	به از آنکه گنجت کنان اوقند
اگر گفته ماند ترا یادگار	بنایست زیبا و بس استوار
چه خوش گفت فردوسی استاد نظم	که بگذشت و بنهاد بنیاد نظم
بنا های آباد گردد خراب	ز باران و از تاش آفتاب
بی افکندم از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند